



## برخی از عناصر دستور تاریخی در تاریخ بلعمی

### پوهنیار تاج محمد محمدی

دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون نیمروز

Tajmohammadm33@gmail.com

<https://Orcid.org/0009-0004-9824-6996>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

### پوهنیار ذکرالله ذکی

دیپارتمنت فارسی دری، پوهنځی ادبیات و علوم بشری، پوهنتون بدخشان

zekrullahzaki75@gmail.com

<https://Orcid.org/0009-0004-9824-6996>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

## چکیده

آثار ادبی محصول و دست‌آورد‌های فرهنگی جوامع در ادوار مختلف است که اوضاع فرهنگی، ادبی و هنری جامعه را بازتاب می‌دهد، آثار موجود از ادوار مختلف، دارای ویژگی‌های سبکی، واژگانی و دستوری متفاوت و مروج همان دوره می‌باشند که بررسی این ویژگی‌ها می‌تواند در شرح و تفسیر مفاهیم و مطالب آثار مربوطه مؤثر واقع شده و باعث گسترش دامنه و مرزهای دانش شود. هدف این پژوهش، بررسی ویژگی‌های دستوری تاریخ بلعمی که توسط ابوعلی بلعمی نوشته شده است، می‌باشد. تاریخ بلعمی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین آثار نثر فارسی، ترجمه‌ای آزاد از تاریخ طبری است که علاوه بر حفظ محتوای اصلی، با ویژگی‌های خاص در زبان و ساختار جملات همراه است. در این پژوهش، ویژگی‌های دستوری نثر بلعمی شامل نوع جمله‌بندی، استفاده از واژگان، واژک‌ها، نشانه‌های ساختمانی کهن فارسی به شیوه‌های مختلف، ساختارهای دستوری هم‌چون ترتیب جملات، استفاده از قیدها، ضمائر و افعال و غیره بررسی شده است این تحقیق براساس روش کتاب‌خانه‌یی و توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد که تاریخ بلعمی از ویژگی‌های دستوری منحصر به سبک خراسانی برخوردار است و بررسی و شرح این ویژگی‌ها می‌تواند در مطالعات سبک‌شناسی، نقد ادبی، دستور زبان و شرح متون کمک کرده و مفید واقع شود.

**کلید واژه‌ها:** بلعمی، تاریخ، دستوری، دستور تاریخی، طبری.

## Some Elements of Historical Grammar in *Tārīkh-i Bal'amī*

Author\* **Taj Mohammad Mohammadi**  
 Email Department of Farsi Dari, Faculty of Education, Nemrooz University.  
 Orcid Tajmohammadm33@gmail.com  
<https://orcid.org/0009-0004-9824-6996>

Author **Zekrullah Zaki**  
 Email Department of Farsi Dari, Faculty of Language and literature, Badakhshan Universit  
 Orcid zekrullahzaki75@gmail.com  
<https://orcid.org/0009-0004-9824-6996>

### Abstract

Literary works are products and achievements of the cultural life of societies across different periods, reflecting the cultural, literary, and artistic conditions of their time. Works from various periods exhibit distinct stylistic, lexical, and grammatical characteristics representative of their era. The study of these features can contribute significantly to the interpretation and explanation of the concepts and contents of such works and can expand the scope and boundaries of knowledge. The aim of this research is to examine the grammatical features of *Tārīkh-i Bal'amī*, written by Abū 'Alī Bal'amī. As one of the oldest works of Persian prose, *Tārīkh-i Bal'amī* is a free translation of al-Ṭabarī's *History*, which, while preserving the original content, displays distinctive linguistic and syntactic features. This study analyzes the grammatical characteristics of Bal'amī's prose, including sentence structures, the use of vocabulary, particles, archaic Persian structural markers in various forms, and grammatical constructions such as word order, the use of adverbs, pronouns, verbs, and other elements. This research is conducted using a library-based and descriptive-analytical methodology. The findings indicate that *Tārīkh-i Bal'amī* exhibits grammatical features unique to the Khorasani style, and the analysis and explanation of these features can be beneficial for stylistic studies, literary criticism, grammar research, and textual interpretation.

**Keywords:** Bal'amī, History, Grammar, Historical Grammar, Ṭabarī.

## مقدمه

ابوعلی بلعمی یکی از شخصیت‌های برجسته دوره‌ی سامانی است که نقش مهمی در ترجمه و انتقال آثار عربی به زبان فارسی دری داشته است. مهم‌ترین اثر بلعمی، ترجمه‌ی تاریخ طبری است که تحت عنوان "تاریخ بلعمی" شناخته می‌شود. این ترجمه نه تنها به دلیل محتوای تاریخی ارزشمند است، بل که به دلیل ویژگی‌های دستوری خاص آن نیز اهمیت دارد. تاریخ بلعمی یکی از نخستین نمونه‌های نثر فارسی دری است که سادگی و روانی زبان آن به‌ویژه در مقایسه با متون عربی برجسته است. و از مهم‌ترین مشخصه‌های این اثر، به کارگیری اندک و کمی از واژگان عربی، ساده بودن سبک نثری آن، استفاده‌ی کم از واژگان دشوار و شعری در آن، کوتاه بودن جمله‌ها، تکرار فعل می‌باشد. در این پژوهش، به تحلیل ویژگی‌های دستوری این اثر پرداخته می‌شود تا تفاوت‌های آن با دستور امروزی فارسی دری مشخص گردد. و کوشش شده است تا برخی از عناصر دستور تاریخی با توجه به کتاب «تاریخ بلعمی» مورد بررسی و تحلیل صورت بگیرد.

## تبیین مسأله

کتاب تاریخ بلعمی یکی از نخستین نمونه‌های نثر تاریخی فارسی دری است که نه تنها از نظر محتوا، بل که از دیدگاه زبانی و دستوری نیز جایگاه ویژه دارد. زمان تحریر این کتاب عصری است که هنوز به صورت معیار دستور زبان فارسی دری تثبیت نشده بود. مسأله‌ی پژوهش آن است بلعمی برای رویدادهای تاریخی از چه عناصر دستوری استفاده کرده و این عناصر چگونه در خدمت نظم، ترتیب زمانی و انتقال دقیق معنا قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب این تحقیق می‌کوشد تا نقش دستور تاریخی در شکل‌دهی به سبک و زبان نثر تاریخی فارسی دری را در این اثر نشان دهد.

## پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: عناصر و ویژگی‌های دستوری تاریخی در تاریخ بلعمی کدام‌ها اند؟  
پرسش‌های فرعی

۱- کدام ساخت‌های نحوی و صرفی در روایت‌های تاریخی بلعمی بیش‌ترین کاربرد را دارند؟

۲- تحلیل عناصر دستور تاریخی در تاریخ بلعمی چه تصویری از روند ساخت‌های دستوری و زبانی در نثر فارسی دری آغازین ارائه می‌دهد؟

## اهمیت تحقیق

اهمیت این تحقیق در آن است که با بررسی عناصر دستور تاریخی در تاریخ بلعمی، زمینه‌ی شناخت علمی از شکل‌گیری و تحول دستور زبان فارسی دری و تغییرات نثر تاریخی را فراهم می‌آورد.

## اهداف تحقیق

هدف اصلی: هدف از این پژوهش تحلیل و تبیین عناصر دستور تاریخی در کتاب تاریخ بلعمی و نقش آن‌ها در شکل‌دهی نثر تاریخی فارسی دری می‌باشد.

اهداف فرعی:

۱. شناسایی و طبقه‌بندی عناصر دستوری تاریخی در متن کتاب؛
۲. تحلیل کارکردهای هر عنصر در متن و ارایه‌ی الگویی از دستور تاریخی فارسی دری در سده‌های چهارم هجری؛
۳. کاربرد خاص واژگان، واژک‌ها، نشانه‌های ساختمانی کهن فارسی به شیوه‌های مختلف، استفاده از قیدها، ضمائر و افعال در تاریخ بلعمی می‌باشد.

## پیشینه‌ی تحقیق

- تا کنون در باره‌ی تاریخ بلعمی تحقیقات و پژوهش‌های زیادی انجام شده که می‌توان از این‌ها نام برد:
۱. فرخ‌زاد و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ی تحت عنوان «مقایسه‌ی ادبیات تاریخ بلعمی و ادبیات تاریخ ثعالبی» که این دو کتاب را از نظر ادبی بررسی کرده است؛
  ۲. مقاله‌ی استاجی (۱۳۹۷) در باره‌ی «بررسی معانی واژه‌ی «باز» بر پایه‌ی محور هم‌نشینی در تاریخ بلعمی»؛
  ۳. مقاله‌ی از زهره قصاب‌پور و همکاران «مقایسه‌ی معانی حروف اضافه «به» در تاریخ بلعمی با حرف جر «باء» در زبان عربی» (۱۳۹۸)؛
  ۴. مقاله‌ی شادی داوری «نظام حروف ربط در تاریخ بلعمی» (۱۴۰۱) و ... پژوهش‌های دیگر نیز صورت گرفته‌اند، اما به شکل منسجم موضوع تحت عنوان برخی از عناصر دستور تاریخی در تاریخ بلعمی بررسی و تحلیل نشده است.

## روش تحقیق

در این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌یی با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای تحلیل زبانی و دستوری متن اصلی تاریخ بلعمی استوار است که بالای دو جلد آن (۲۰۰ صفحه از جلد اول و ۱۰۰ صفحه از جلد دوم) انتخاب شده و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و سپس عناصر صرفی و نحوی شناسایی، طبقه‌بندی و با ذکر مثال‌ها شرح می‌گردد.

در بررسی و تحلیل تاریخ‌نگاری بلعمی و آثار مرتبط با آن تحقیقات مهم از بعد تاریخی، ادبی و سبکی صورت گرفته است، یکی از مهم‌ترین منابع در این زمینه، تاریخ بلعمی است که در چندین نسخه و ویرایش مختلف منتشر شده است. این اثر به تصحیح و تحقیق محمد تقی بهار، معروف به ملک‌الشعرا، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نسخه‌های دیگری از این اثر نیز در دسترس است که شامل تصحیح و ترجمه‌های تکمیلی به کوشش پژوهش‌گران مختلف می‌باشد. از جمله این آثار، نسخه‌ی تاریخ بلعمی با تصحیح و ترجمه‌ی محمد تقی بهار در سال ۱۳۴۱ و نسخه‌ی سوم این اثر به چاپ رسید که در آن بخش‌هایی از تاریخ طبری نیز مورد بررسی قرار گرفته است. از دیگر منابع مهم برای درک بهتر تاریخ‌نگاری بلعمی، می‌توان به گزیده تاریخ بلعمی اشاره کرد که توسط جعفر شعار و سید محمود طباطبائی در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسید. این نسخه نیز با ویرایش و گزینش متون مرتبط، به عنوان یکی از منابع اصلی در مطالعات بلعمی شناخته می‌شود. در میان این نسخه‌ها، جلد اول و دوم این اثر در سال‌های ۱۳۵۳ به چاپ دوم رسیده و به عنوان مبنای اصلی این تحقیق در نظر گرفته می‌شوند.

## نتایج و یافته‌ها

### تاریخ بلعمی

#### ۱- نویسنده‌ی تاریخ بلعمی

ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله بلعمی وزیر سرشناس عبدالملک بن نوح و منصور بن نوح سامانی در سده‌ی ۴ هجری بود. پدر او ابوالفضل بلعمی نیز پیش از وی وزیر دیگر فرمانروایان سامانی بود. درگذشت او را در سال ۳۶۳ قمری/ ۳۵۳ خورشیدی نوشته‌اند. ابوعلی بلعمی (متوفی حدود ۳۸۳)، مورخ و ادیب بزرگ دوره‌ی سامانی است که وزارت عبدالملک بن نوح و منصور بن نوح از پادشاهان سامانی را بر عهده داشت و به دستور منصور بن نوح «تاریخ طبری» را از عربی به فارسی ترجمه کرد (فرج‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۳). این ترجمه به علت آن که بلعمی در اصل کتاب تغییرات آن‌جام داده هویت مستقل یافته‌اند (سهراب نژاد و حق‌نظر، ۱۳۹۳: ۱۰۰). بلعمی در این ترجمه بسیاری از موارد «تاریخ طبری» را تلخیص کرده و در موارد بسیاری از منابع دیگری استفاده کرد به گونه‌ی که کتاب او حکم تألیف جدیدی را پیدا کرده است (شعار و طباطبائی، ۱۳۷۲: ۸).

ابوعلی بلعمی در بخارا تولد یافت. در ارتباط با دوران کودکی و ایام ابتدایی زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. علت شهرت او به بلعمی به خاطر انتساب او و نیاکان وی به بلعمان از قراء مرو بود. ابوعلی نخستین بار در ۳۴۹ هجری به‌جای ابومنصور یوسف بن اسحاق به وزارت عبدالملک بن نوح رسید. برکناری ابومنصور و سپرده شدن وزارت به ابوعلی با پشتیبانی آلپ‌تگین

(متوفی حدود ۳۵۹) که فرماندهی خراسان بود، صورت گرفت و همین کار اتحاد و دوستی بیش‌تری بین ابوعلی و آلپ‌تکین برقرار کرد، و او حامی ابوعلی شد و تصمیم گرفتند که هیچ کاری بی‌رایزنی و مشوره‌ی یکدیگر انجام ندهند. ابوعلی پس از عبدالملک بن نوح وزیر منصور بن نوح سامانی شد اما مدت وزارت او در دربار منصور روشن نیست. و در این دوره وزارت، گاه از آن ابوعلی و زمانی در دست ابوجعفر عتبی بوده است (بلعمی، ۱۳۸۵: ۳۲۹-۳۳۰).

## ۲-۱ ابوعلی بلعمی و ترجمه‌ی تاریخ طبری

ابوعلی بلعمی همانند پدرش در نشر زبان فارسی تأثیر بسیار گذاشت و با ادیبان آن دوره از جمله ابوبکر خوارزمی (م ۳۸۳ یا ۳۹۰) دوستی و مکاتبه داشت. یکی از کارهای باارزش و ماندگار ابوعلی بلعمی، ترجمه و تلخیص تاریخ الرسل والملوک یا تاریخ طبری به دستور منصور بن نوح سامانی بود. او این کار را در سال ۳۵۲ آن‌جام داد که هنوز نیم قرن از وفات طبری نگذشته بود.

این ترجمه که شامل تمام تاریخ طبری است، ترجمه صرف و بدون تغییر این کتاب نیست. تفاوت کار بلعمی با طبری در این است که بلعمی نام زُوات و اسناد را حذف کرده و از ذکر روایات مختلف در يك مورد که در اصل عربی ذکر شده، پرهیز کرده است. او از اختلاف روایت‌های بر يك روایت که در نزد مؤلف یا مترجم مرجح به نظر رسیده، اکتفا جسته است و هر جا روایتی ناقص یافته آن را از مأخذ دیگر و در متن کتاب نقل کرده است و اشاره نموده که محمد بن جریر طبری این روایت را نیاورده است. سید ابوالقاسم فروزانی می‌نویسد: «از آن‌جا که ترجمه‌ای که بلعمی از کتاب تاریخ الرسل والملوک به عمل آورده با حذف اسناد طولانی و نیز روایات متعدد در باب حادثه‌ی واحد همراه بوده و نیز در بعضی موارد به خصوص در مورد تاریخ باستانی ایران قدیم نکته‌هایی در بردارد که در اصل کتاب تاریخ طبری نیست، می‌توان این ترجمه را که به تاریخ بلعمی معروف است کتاب تاریخ مستقلی به‌شمار آورد و قدیمی‌ترین تاریخ عمومی فارسی دآن‌است که اولین کتاب مفصل بازمانده‌ی نثر فارسی است.» (قصاب‌پور، ۱۳۹۸: ۱۷۰). اثر بلعمی علاوه بر اضافاتی که درباره‌ی پیدایش جهان و عقاید ایرانیان در باب آغاز آفرینش آدم علیه السلام و غیره دارد، حوادث را تا سال ۳۵۵ هجری ذکر کرده است در حالی که در تاریخ طبری حوادث تنها تا سال ۳۰۲ آمده است بنابراین این بخش، پیوستی بر تاریخ طبری محسوب می‌شود. ترجمه‌ی تاریخ طبری که برخی نام آن را «تاریخ‌نامه طبری» خوانده‌اند، مأخذ و مرجع بسیاری از ترجمه‌های دیگر؛ مانند ترجمه‌ی ترکی شده است. زیرا به واسطه‌ی اطناب و تفصیل تاریخ طبری و زیادی حجم آن و اختصار و شیوایی ترجمه بلعمی مورد توجه قرار گرفته است» (شعار و طباطبائی، ۱۳۷۲: ۷).

برخی معتقدند که ترجمه‌ی تاریخ طبری توسط ابوعلی بلعمی شخصاً صورت نگرفته، بل که این ترجمه توسط دبیران وی انجام گرفته است. محمد روشن مصحح تاریخ‌نامه‌ی طبری می‌نویسد:

«ابوعلی بلعمی از پایه و مایه‌ی دانش، بهره‌ی چندانی نداشته و در این کار واسطه‌ای بیش نبوده و ترجمه‌ی ناب این اثر توسط دبیران و منشیان دانشمند و گمنام دیوان سامانیان انجام شده است.» اما برخی معتقدند برای این ادعا دلیل کافی در دست نیست. در ارتباط با نام این کتاب نیز باید گفت که برخی نام تاریخ بلعمی را برای این اثر مورد استفاده قرار می‌دهند. اما برخی نام «ترجمه‌ی تاریخ طبری» و یا «تاریخ‌نامه‌ی طبری» را درست می‌دانند. مصحح این اثر در مقدمه‌ی آن، ذکر عنوان «تاریخ بلعمی» را برای این کتاب نادرست شمرده است. ایشان آورده است: «سپاس خدای را که تاریخ‌نامه‌ی طبری که به نادرست در پاره‌ای از نگاشته‌های پارسی «تاریخ بلعمی» خوانده شده است، به آن‌جام رسید (همان: ۸).

تاریخ مرگ بلعمی چندان روشن نیست. گردیزی در کتاب زین الاخبار آن را در ۳۶۳ ضبط کرده است که ظاهراً درست نیست، چون عتبی در تاریخ یمینی ذیل رویدادهای (۳۸۳) از ابوعلی یاد کرده است. بنابراین، مرگ بلعمی باید در این سال یا پس از آن روی داده باشد (همان: ۹).

### ۱-۳- تاریخ بلعمی

تاریخ بلعمی ترجمه‌ای است که ابوعلی محمد بن محمد بلعمی از کتاب تاریخ الرسل و الملوک یا همان تاریخ طبری مشهور، نوشته‌ی محمد جریر طبری ترتیب داده است. تاریخ آغاز ترجمه ۳۵۲ قمری/ ۳۴۲ خورشیدی بوده است. تاریخ طبری، تاریخ جهان از ابتدای آفرینش آدم تا آغاز سده چهارم هجری را به تفصیل بیان کرده است و به ترتیب تاریخی وقوع حوادث و سال‌شماری اهمیت بسیار داده است (سهراب نژاد و حق نظر، ۱۳۹۷: ۱۰۵). تاریخ بلعمی، ترجمه‌ی آزاد فارسی این کتاب به‌طور مختصر است. با توجه به تاریخ تألیف این کتاب، می‌توان آن را بعد از شاهنامه ابومنصوری، قدیمی‌ترین نثر فارسی دری دانست (آسیابادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱).

تاریخ بلعمی که اکنون موجود است از کهن‌ترین نثر پارسی به‌شمار می‌رود. شمار واژه‌های تازی در آن بسیار اندک است و سبک نثر آن بسیار ساده است و از واژه‌های دشوار و شعری در آن استفاده نشده است. هم‌چنین به مانند زبان پهلوی، جمله‌های آن کوتاه است و نمونه‌هایی از تکرار فعل در آن به چشم می‌خورد. سبک نگارش این کتاب هرچند که تا اندازه‌ای تحت تأثیر ترجمه‌ی متن عربی است که خوانه‌ناخواه در طرز اسلوب فارسی تأثیرگذار بوده است. اما مترجم کوشش کرده است که به جای واژگان عربی از کلمه‌های فارسی بهره جوید و اسلوب فارسی را از دست ندهد. به همین خاطر این کتاب از کتاب‌های تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه نصرالله منشی فارسی‌تر، ولی از مقدمه‌ی شاهنامه ابومنصوری عربی‌تر است. ابوعلی بلعمی کتاب تاریخ طبری را به دستور منصور بن نوح سامانی به فارسی ترجمه کرده است. خود او در این باره می‌گوید: «بدان که این تاریخ‌نامه بزرگست گردآورده‌ی ابی‌جعفر محمد بن جریر یزید الطبری رحمه‌الله که ملک خراسان

-ابوصالح بن نوح- فرمان داد دستور خویش را ابوعلی محمد بن محمد البلعمی را که این تاریخ‌نامه را که از آن پسر جریر است پارسی گردان هرچه نیکوتر، چنان که اندر وی نقصانی نباشد. پس گوید چون اندر وی نگاه کردم و بدیدم اندر وی علم‌های بسیار، پس رنج بردم و جهد و ستم بر خویش نهادم و این را پارسی گردانیدم به نیروی ایزد عزوجل «صاحب مجمل‌التواریخ و القصص درباره‌ی تاریخ آغاز این ترجمه می‌گوید: «کتاب تواریخ محمد بن جریر الطبری رحمه‌الله علیه که از تازی به پارسی کرده است ابوعلی محمد بن محمد الوزير البلعمی به فرمان امیر منصور ابن نوح السامانی که بر زبان ابی‌الحسن الفایق‌الخاصه پیغام داد در سنه اثنی و خمسين و ثلاث مائة» یعنی از سال ۳۵۲ قمری/ ۳۴۲ خورشیدی ترجمه‌ی این کتاب آغاز شده است (همان: ۲).

## ۲+۰- ویژگی‌های دستوری تاریخ بلعمی

زبان فارسی دری در دوره‌های مختلف تاریخی نظر به تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه، دچار دگرگونی‌های سبکی گردیده است که آثار ادبی در هر دوره، ویژگی‌های زبانی، واژگانی و دستوری متفاوت نسبت به دوره‌های دیگر سبکی دارند. ویژگی‌های واژگانی و دستوری تاریخی- سبکی هر اثر ادبی دوره‌ی مشخص تاریخی، براساس دستور و زبان معیاری امروزی بررسی و مطالعه می‌گردد.

یکی از سبک‌های معروف زبان فارسی دری، سبک خراسانی است که نخستین سبک ادبیات فارسی دری شمرده می‌شود، که تاریخ بلعمی از جمله نخستین آثار تاریخی فارسی است به عنوان اثر برجسته مطرح می‌باشد. در این پژوهش برخی از ویژگی‌های دستوری تاریخ بلعمی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است و منبع مورد پژوهش و استخراج نمونه‌ها و ویژگی‌های دستوری از دو جلد (اول و دوم) این تاریخ است. از جلد اول ۲۰۰ صفحه نخست آن و از جلد ۲ (۱۰۰) صفحه از صفحه ۶۳۹ تا ۷۳۷ مطالعه و بررسی شده است که در این‌جا به مطالعه و بحث آن نمونه‌ها و ویژگی‌های واژگانی و دستوری می‌پردازیم.

## ۲-۱- ویژگی‌های نشانه‌های ساختمان‌ی و واژگان

### استفاده و کاربرد پیشینه (به) به شکل تاریخی آن (بد)

«سپاس و آفرین مر خدای کامران و کامگار و آفریننده‌ی زمین و آسمان را آنکش نه هما و نه انباز و نه دستور و نه زن و نه فرزند، همیشه بود و همیشه باشد و بر هستی او نشان آفرینش پیداست، آسمان و زمین و شب و روز و آنچه بدو (= به او) اندرست.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۲)  
 «و اگر خدای تعالی این زمین او را دهد، ما بدو (= به او) نسپاریم.» (همان: ۷۲)  
 «اگر این زمین او را دهد ما بدو (= به او) بسپاریم.» (همان: ۷۳)  
 «و لیکن شما را بیازمودم بدین (= به این) سخن.» (همان)

«تو نیز بدان‌چه (= به آن‌چه) گفتی وفا کن.» (همان: ۹۹)

«گفت: بدین (= به این) بسیاری که هستید از یک تن آفریدم.» (همان)

«پس قابیل بنفرین شد، و بخت بد بدو (= به او) راه نمود و ابلیس بدو (= به او) چیره شد.»

(همان: ۱۰۴)

### استفاده پیشینه‌ی (اندر) به‌جای (در/داخل)

«پس گوید، چون اندر (= در) وی نگاه کردم و بدیدم اندر (= در) وی علم‌های بسیار و حجت‌ها و آیت‌های قرآن و شعرهای نیکو و اندر (= در) وی فایده‌ها دیدم بسیار. و ما خواستیم که تاریخ روزگار عالم اندر آن‌چه هر کسی گفته‌است، از اهل نجوم و اهل هر گروهی که تاریخ گفته‌اند از گیر و ترسا و جهود و مسلمان، هر گروهی آن‌چه گفته‌اند، یاد کنیم اندرین کتاب.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۲).

«خدای عزوجل دو تن را بیافرید اندر (= در) آسمان بی اندوه و آفت و آن اندر (= در) سال‌های حمل و ثور و جوزا بود پس بزمین آمدند و سه هزار سال بر زمین بودند بی آفت و بی‌انده و بی‌بیاری و این اندر (= در) سال‌های سرطان و اسد و سنبله بود.» (همان: ۳).

«و این آفتاب و مهتاب بیمن آب اندر (= در) همی روند از مشرق تا مغرب.» (همان: ۵۴).

«و انبازی اندرین (= در این) آن‌است که هر که خواسته که حرام بود بهر توست.» (همان: ۹۵).

### استفاده از الف در فرجام افعال

«اگر خیر خیر است خجسته مانیا (= مانی) و فال خجسته مانادا (= ماند) از تو در فرزندان آدم تا جهان باشد و اگر بد است شوم باشیا (= باشی) و فال شوم مانادا (= مانی) از تو تا جهان باشد.» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۷۷)

«فرعون گفتا: (= گفت) گر جز من خدای پرستی ترا بزندان کنم.» (همان: ۴۵۸).

### استفاده پیشوند استمراری (همی) به‌جای (می)

پیشوند «همی» کهن‌تر از پیشوند «می» است در فارسی دری قدیم و میانه کاربرد بیش‌تر داشته است این پیشوند نیز برای نشان دادن استمرار فعل به کار می‌رفته و بیش‌تر در سبک‌های روایی، گفتاری و حماسی دیده می‌شود پیشوند «می» شکل ساده و تحول‌یافته‌ی همی است که به‌مرور زمان در فارسی کلاسیک و بعدتر در فارسی معیار جایگزین آن شده است. «همی با حذف ha آغازی به «می» نیز تبدیل شده و در کنار صورت همی در متون ادب فارسی به کار رفته است» (یوسفی، ۱۳۹۹: ۱۶). از ویژه‌گی‌های سبک سامانی آوردن افعال با پیشوندهای قدیم مانند: فرا، فراز، باز، اندری، همی... هستند (استاجی و صادقی، ۱۳۹۷: ۱۴۰). مانند کاربرد همی که عبارتند از:

«و هر گروهی از مردمان چیزی همی (= می) گویند، جهودان از توریه گویند که: آن وقت که محمد (علیه السلام) بیرون آمد، از این جهان شش هزار و دویست و اند سال گذشته بود.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۲۶).

«گفتا یا محمد ترا همی (= می) پرسند که رستخیز، که کی بود پس رسولی بیرون کردند و نامه فرستادند بمدینه و رسول را گفتند که هر چیزی که از اصحاب الکهف گویند بنویس تا بنگریم که راست آید یا نه.» (همان: ۲۷).

«و هم چنان آفتاب بر گردون همی (= می) کشند از مشرق تا بمغرب.» (همان: ۵۳).

«و این آفتاب و مهتاب بیمان آب اندر همی (= می) روند از مشرق تا مغرب.» (همان: ۵۴).  
«از وقت اندر گذشت، و داند که آن شب است که از او همی (= می) ترسند، و ندانند که چه حیلت کنند، همه بمحراب اندر شوند و همی (= می) گویند و دعا همی (= می) خوانند، و خدای عزوجل همی (= می) خوانند.» (همان: ۶۲).

### استفاده (ی) استمراری به جای (می) استمراری

«ماه را هم چنان که بود بگذاشتی (= می گذشت) کس روز از شب باز ندآناستی (= نمی - داناست) و وقت آسودن نداستی (= نمی داناست) (و وقت کار کردن ندآناستی) پس خدای عزوجل از لطف خویش مر جبرئیل را بفرمود تا بر روی او مالید سه بار، تا نور او کمتر شد.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۵۶).

«و هر که بر وی بگذاشتی (= می گذشت) از فریشته و دیگرگونه، از آن صورت عجب داشتی (= می داشت).» (همان: ۷۲).

«تا چون فریشتگان خواستندی (= می خواستند) که خدای تعالی را پرستند روی سوی او کردند.» (= می کردند) (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۷۸).

«ابلیس از هر سوی همی گشتی (= می گشت) و به بهشت اندر نتوانستی (= نمی توانستی) شد.» (همان: ۸۱)

«و ایشان را کار آن بود که آتش پرستیدندی (= می پرستیدند) و می خوردندی، (= می خوردند) و مادر و خواهر هر کدام خواستند بزنی داشتندی، (= می داشتند) و بی نکاح داشتندی (= می - داشتند).» (همان: ۱۱۱).

### استفاده صفت (تر) تفضیلی به شیوه‌های خاص

صفت تفضیلی دارای نشانه و پسوند «تر» است یعنی درجه و اندازه موصوف یا موصوف‌ها را نسبت به یک شیء یا چند فرد هم نوع را نشان می‌دهد. (فریور، ۱۳۹۵: ۷۰) نمونه‌ها و کاربرد آن در تاریخ بلعمی عبارتند از:

«گفت آن که کافر است و مسلمان نشود هر آینه او را بکشم چون زی (بسوی) خدای شود عذاب رستخیز او را از کشتن صعب‌تر (= سخت‌تر)». (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۷۱۰).  
 «پدر ایشان را دوست‌تر (= بیش‌تر دوست) دارد.» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۱۸۸).  
 به‌جای‌ترین:

«خوشر (= خوشترین) آبی بود از آب‌ها که بر زمین است.» (همان: ۲۲۸)

### حذف نشانه مفعول (را)

«من نیز سپاه خویش (را) بیارم و با او حرب کنم.» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).  
 «پس ابراهیم علیه السلام خانه مکه (را) به اسماعیل سپرد.» (همان: ۱۷۰).

### استفاده (ب) تأکید بر سر فعل‌ها

این پیشوند است که به فعل اضافه می‌شود و نقش تأکید التزام یا آن‌جام قطعی عمل را دارد و یا می‌توان گفت که «در صیغه‌های فعل برای تأکید می‌آید» (یمین، ۱۳۹۴: ۶۴). نمونه‌هایی در تاریخ بلعمی عبارتند از:

«تا آخر ساعت آدم را علیه السلام آفرید و فرشتگان را فرمود تا او را سجود کنند و او را ببهشت بنشانید (= نشانید) و چون آخر ساعت از روز آدینه بیود (= بود)، آدم را از بهشت بیرون آورد.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۳۶).

«و نیز از هیچ گناه کار تو بنپذیرد. (= نپذیرد)» (همان: ۶۲).

«پس چون میوه بهشت بخورد (= خورد) و بر آن تخت بنشست، (= نشست) بر تخت خوابش بیرد. (= برد)» (همان: ۷۸).

«پس چون ابلیس با خدای عزوجل این مناجات بکرد (= کرد) و خدای او را امر زندگانی بداد (= داد)» (همان: ۹۸).

بران ایستاد که آدم و فرزندانش را از راه بیرد (= برد)» (همان).

«آدم را فرزندی آمد از حوا و یک‌سال بزیست (= زیست) و بمرد (= مُرد)، دیگری آمد و هم‌چنان بمرد (= مُرد) و سدیگر آمد هم بمرد (= مُرد)» (همان).

«پس قابیل بنفرین (= نفرین) شد، و بخت بد بدو راه نمود و ابلیس بدو چیره شد.» (همان: ۱۰۴).

«قابیل مر هابیل را بگفت: (= گفت) من ترا بکشم.» (همان: ۱۰۱).

«ادریس آن همه بنیشت (= نبشت) و نخستین کسی که از پس آدم به‌قلم چیزی نوشت، او بود.» (همان: ۱۱۱). «ادریس چون پیامد (= آمد) جامه بی‌رید (= برید) و بدوخت (= دوخت)» (همان)

### استفاده میم نفی بر سر افعال

«خدای عزوجل مرا بر شما پادشاه کردست، گناه مکنید (= نکنید) که اگر خدای عزوجل از کسی گناهی اندر گذاشتی از آدم علیه السلام در گذاشتی.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۱۲۳)  
 «پس گیومرث گفت: سخن پند و حکمت از هر که گوید بپذیرید، بمرد منگرید.» (= ننگرید) (همان).

«ایشان را بشب از شهر بیرون کردی و گفתי به آبادانی‌ها مایید، (= نیاید) و به بیابان‌ها و کوه‌ها روید تا کس شما را نبیند. و ایدون گویند که این اصل گُردان که اندر جهان است از ایشان است.» (همان: ۱۴۵). «و بعد از آن اندیشه مکن (= نکن) که خدای تعالی چگونه این دیه مندرس را آبادان کند.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۵۱).

«دارا بملک فیلفوس کس فرستاد که خراج بفرست چنان که جمله‌ی عالم می‌فرستند و مخالفت مکن (= نکن) و اگر نه حرب مرا بیارای.» (همان: ۶۹۳). «پدر را نهی کرد که خراج مفرست (= نفرست) بدارای.» (همان: ۶۹۳)

«دارا چشم باز کرد و گفت که مرا بتو سه حاجتست، یکی: خون من باطل مکن، (= نکن) و آن که مرا کشت از ایشان کین بخواه.» (همان: ۶۹۸). «و فرومایگان را بر ایشان مهتری مده. (= نده)» (همان: ۶۹۸). «نیاکان ما را از جهان بر مدار (= ندار.)» (همان: ۶۹۸)

### استفاده (مر) جهت زیبایی و تحسین کلام

این حرف از نظر فرهنگ‌نویسان برای زینت و تحسین کلام یا برای اقامه‌ی وزن در شعر و یا برای تأیید در جمله ذکر می‌شود. از نظر گروهی، این حرف زائد است و حذف آن هیچ لطمه‌ی به جمله وارد نمی‌کند. «قایل مر هایل را بگفت: من ترا بکشم.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۱۰۱).

«شیت مر جبرئیل را گفت تو نماز کن.» (همان: ۱۰۸). «و نشست خویش را شهر بلخ اختیار کرد و مر بلخ را بلخ الحسن نام کرد.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۳۹). «و مر بخت نصر را از آن ولایت معزول کرد.» (همان: ۶۴۸). «و مر آن طرف را بدین کورش داد.» (همان). «مر مغآن را یکی پیغامبر است که ایشان او را زردشت خوانند.» (همان: ۶۵۵).

### استفاده‌ی (ایدر/ایدر) به جای این جا یا اکنون

«پس علما اختلاف کردند بر عمر آدم ایدر (= این جا / اکنون) که چند بود.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۱۰۷).

«بل که صد سالست تا تو ایدر ماندستی.» (همان، جلد ۲، ۶۵۰).

«باید که هر که ایدر برسد باز پس گردد که از این جا کس را گذر نیست.» (همان: ۶۷۹).

« چون سر سال بیود شاپور آن وزیر را با پیر پیش خود خواند و گفت: یا بیل ایدر شهر آی. » (همان، جلد ۲: ۸۹۷).

### استفاده‌ی پسینه (را) به نقش پیشینه (به، برای)

در زبان فارسی امروز (را) علامت مفعول دآن‌استه می‌شود. در زبان پهلوی اشکانی به معنای (برای) که ترکیبی است از (به+رای) آمده است. در متون فارسی دری به معنی بهر، از پی، از جهت، مال، از آن و به استفاده شده است (دهخدا).

«(و ملک زمین از من باز بستدی، و دشمن مرا (= به دشمن من) دادی.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۹۴). «از عمر خویش صد سال داود را (= به داود) دادی.» (همان: ۱۰۸) «یا رب مرا (= به من) بنمای کین فرزندم را که کشت؟» (همان: ۱۱۶) «پشنگ را بکشند و مرا (= به من) نمودند که ایشان کجااند.» (همان: ۱۱۷) «فرزندان گفتند پس ما با تو بیاییم و ترا (= به تو) خدمت کنیم.» (همان: ۱۱۷) «پس او داد بگسترد و علما را بفرمود که روز مظالم من بنشینم، شما نزد من آید تا هر چه در و داد باشد مرا (= به من) بنمایید تا من آن کنم.» (همان: ۱۳۱). «جبرئیل را بفرستاد تا او را (= به او) پیاموخت.» (همان: ۱۳۶)

«گفتند محمد را (= به محمد) (ص) چرا اگر پیغامبری خدای ترا (= به تو) کتابی ندهد، بخبرهای گذشته و مانده اندرین جهان چنان که موسی را (= به موسی) داد.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۷۰۳) «مرا (= به من) جواب داد که مرا ملک گشتاسب این‌جا فرستادست.» (همان: ۶۵۸) «(و او را (= به او) گفتند که تو حرب نکردی و با ما خیانت کردی و ما ترا بملک نپسندیم.» (همان: ۶۴۱). «(مر مغآن را (= برای مغان) یکی پیغامبر است که ایشان او را زردشت خوانند.» (همان: ۶۵۵). «(مر او را (= به او) سپاه داد و بر مقدمه خویش بفرستاد به بیت المقدس.» (همان: ۶۷۲). «(و بخت نصر را (= برای بخت نصر) هم آن‌جا نشست ساخته بود.» (همان: ۶۴۸).

### استعمال پسوند جمع (آن) با اسم‌های معنا، ذات و واژگان عربی

«(و او با برادر بحرب گروهی شدی از آن دیوان (= دیو+آن) که اندران میان کوه‌های بلخ بودند.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۱۲۱). «(و برادرش با گروهی با دیگر سوی و بحرب دیوان (= دیو+آن) و پریان (= پری+آن) شدند.» (همان). «(پس جنیان (= جن+ی+آن) آتش همی انداختند بر برادر گیومرث.» (همان). «(دیوان آگاه شدند که این پدر همه پادشاهان (= پادشاه+آن) خواهد بودن، تدبیر هلاکش کردند.» (همان: ۱۲۳).

«(از ایشان ملکان (= ملک+آن) آیتد مر جهان را همه بیک زبان بگفتند در خور او میشی است.» (همان: ۱۲۵). «(و نخست کسی که تخته برید از درختان (= درخت+آن) و در کرد خان‌ها را او

بود. (همان: ۱۲۸). «و ملکان (= ملک+آن) یمن و عرب را از آن تابعه خوانند که همه نسب و اصل بدان تبع بزرگ باز برند.» (بلعمی، جلد ۲: ۶۸۰).

### استفاده‌ی پسوند جمع (های) با واژگان عربی

«پس گوید، چون اندر وی نگاه کردم و بدیدم اندر (در) وی علم‌های بسیار و حجت‌ها و آیت‌های قرآن و شعرهای نیکو و اندر وی فایده‌ها دیدم بسیار.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۲).

### جمع بستن دوباره‌ی جمع‌های عربی

«کتب‌ها» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۱۹۶).

«عجایب‌ها» (همان: ۵۷۷).

«اخبارها» (همان: ۸۳۱).

### استفاده‌ی واژه‌ی (نزدیک) به معنی به (نزد)

«مردم شام و بیت‌المقدس همه بنزدیک (= نزد) من آیند تا ایشان را از ملک اعظم گشتاسب بشارت دهم که او چه فرموده است.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۴۹). «زردشت بنزدیک (= نزد) وی آمد.» (همان: ۶۵۶). «آن ملک را که رسول بهمن را کشته بود، با پسرانش همه را دست بسته و کور کرد بنزدیک (= نزد) بهمن فرستاد.» (همان: ۶۷۲).

### استعمال واژه‌ی (یله) مترادف رها، آزاد و ترک

«همه بر در او گرد آمدند و همه را بناوخت و کرامت کرد و نوید داد بدان که خراج‌ها و معاملات بر ایشان یله (= رها و آزاد) کند تا عمارت کنند.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۴۹).

«هر کجا حدیث لطیف و با فواید بسیارست خدای عزوجل یادکردست اندر کتاب خویش، و آن مرد آن را اندرین کتاب یله (= رها و ترک) کرده است از بهر اختصار را.» (همان: ۷۰۱).

### استفاده‌ی (گونه) به جای رنگ و حالت

«و آن آب انگور گونه (= رنگ و حالت) نگردانیده بود و نه مزه و هم بر حال خویش تر و تازه مانده بود.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۵۰).

### استعمال (بوم) به معنی سرزمین

«و دیوارهای دیبه آبادان و همه آن بوم (= سرزمین) و بر دگرگونه، شگفتی آمدش او را.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۵۰).

### استفاده‌ی (بیرون آمدن) به معنی ظاهر شدن و ظهور کردن

«بدان که زردشت بوقت پادشاهی گشتاسب بیرون آمد (= ظهور کرد) و دعوی پیغمبری کرد از خدای تعالی.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۵۶).

### استفاده‌ی واژه (لختی) به معنی اندکی

«خر زاسپ دعوی جادوی کردی و لختی (= اندکی) جادوی بدان‌استی.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۵۵).

(و آن هوا او را موافق نیامد باز گشت سوی یمن هم از راه انبار و از سپاه خود به هر جای لختی (= اندکی) همی دست باز داشت تا آن‌جا بناها می‌بساختند و خانه می‌کردند.) (همان: ۶۸۱)

### کاربرد تکرار عدد

«بخت نصر بملکی بنشست و از بردگان بنی اسرائیل از غلامان و پیغمبرزادگان و مهترزادگان صد هزار و چهار هزار (= یک‌صد و چهار هزار) بگزید.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲: ۶۷۲).

«سپاه خویش را آن او را عرض کرد، هزار هزار و ششصد هزار (= یک میلیون و ششصد هزار) مرد آمد و خطبه کرد.» (همان: ۶۹۸).

«تا هر روز بامداد چون آفتاب برآید از ایشان هزار هزار بنوبت بیکجای فراز آیند.» (همان: ۷۱۹).

«بخبر اندر آمده است که وقت بودی که بمزگت بیت‌المقدس چهار هزار و پنج هزار (= چهار و پنج هزار) عابد که ایشان بروز روزه داشتی» (همان: ۷۳۴).

### استفاده‌ی واژه‌ی «مزگت» گاهی به‌جای «مسجد» که امروز کاربرد ندارد

«بخبر اندر آمده است که وقت بودی که بمزگت (= مسجد) بیت‌المقدس» (بلعمی، ۱۳۵۳:

جلد ۲، ۷۳۴). «همه عابدان مر زکریا را بر خویشان مهتر کردند و عبادت بفرمان او کردند و او

امام بودی اندر مزگت. (=مسجد)» (همان: ۷۳۶). «این را بمزگت (=مسجد) آر و محرر کن»

(همان: ۷۳۷). «او هرگز بمزگت (=مسجد) هیچ دختر را محرر نکرده بودند.» (همان).

«پس زکریا او را بر در مزگت (=مسجد) قبه کرد و همی پرورد تا بزرگ شد» (همان: ۷۳۸)

### استفاده‌ی واژه‌ی (بیران) مترادف ویران: «از شهرهای بابل و عراق و پارس بیران (= ویران)

کرد و مهتران را بکشت.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۹۹). «دشمنان از ایشان باز دارد، تا آن

پادشاهی‌ها زودتر بیران (= ویران) شود.» (همان)

### استفاده‌ی (ایدون) به‌جای (این چنین)

«بدان که اهل نجوم ایدون (= این چنین) گویند چون ارسطاطالیس و بقراط و افلاطون و آن استادان

که بودند از خداوند علم نجوم، که چون ایزد عزوجل، ماه و آفتاب و ستارگان بیافرید.» (بلعمی،

۱۳۵۳: جلد ۱، ۳).

«از طریق نجوم ایدون (= این چنین) گوید که خدای عزوجل دو تن را بیافرید اندر آسمان بی‌انده

و آفت و آن اندر سال‌های حمل و ثور و جوزا بود پس بزمین آمدند و سه هزار سال بر زمین بودند

بی‌آفت و بی‌انده و بی‌بیاری و این اندر سال‌های سرطان واسد و سنبله بود.» (همان).

«ایدون (= این چنین) همی گوید که ابلیس شما را وعده درویشی می‌کند.» (همان: ۹۶).

«معنی ایدون (= این چنین) بود که که مکنید و اگر کنید، نپسندم و شما را عقوبت کنم.» (همان) «و آن که ایدون (= این چنین) گفتم او را که هر چه خواهی بکن.» (همان: ۹۷).

### استفاده‌ی بیوفتاده) به جای (بی افتاده)

«چنان که خان‌ها با زمین برابر شدست و پست بیوفتاده، (= افتاده) و سباع و وحوش آن‌جا را مسکن و نشیمن خویش ساخته‌اند.» (بلعی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۴۷).

### استفاده‌ی واژه‌ی (خلیفتان) که امروز در فارسی کاربرد ندارد

«و قینان و انوش هر دو خلیفتان (= خلیفه‌های) روی زمین بودند.» (بلعی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۱۱۰).

### استفاده‌ی واژه (اطلاق) به جای (آزادی)

«و گفت بخت‌نصر را بدر من فرست و ان اسپران را اطلاق (= آزاد) کن.» (بلعی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۴۸).

### استعمال واژه‌ی (مندرس) به جای (ویرانه بر شهرها و روستاها)

«خدای تعالی چگونه این دیه مندرس (= ویرانه) را آبادان کند.» (بلعی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۵۱).

### استفاده‌ی (در) به جای/معنی (درگاه یا دربار)

«و گفت بخت‌نصر را بدر (= درگاه / دربار) من فرست.» (بلعی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۴۸).  
 «این خلیفت گشتاسب بیامد بزمین بابل و بخت‌نصر را بدر (= درگاه / دربار) شاه باز فرستاد ببلخ.» (همان). «همه بر در (= درگاه / دربار) او گرد آمدند.» (همان: ۶۴۹). «بزمین عراق آمد و از عراق بزمین مشرق آمد و بدر (= درگاه / دربار) گشتاسب ملک شد.» (همان: ۶۵۵). «و بر در (= درگاه / دربار) خر زاسب را اسبی بود از آن گشتاسب.» (همان: ۶۵۸).

### استفاده‌ی عدد ترتیبی (توصیفی)

«عدد کلمه‌ی است که شماره اشخاص و اشیا را تعیین می‌کند اشخاص و اشیا یی که شماره و اندازه آن‌ها معین می‌گردد معدود گفته می‌شود.» (یمین، ۱۳۹۴: ۹۲). سه عدد اول در درازای سیر و تحول زبان فارسی دری عبارت بوده است از: نخست یا نخستین ددیگر یا دیگر و سه دیگر» (یمین، ۱۳۹۵: ۸۲). کاربرد این نوع در کتاب تاریخ بلعی عبارتند از:  
 «یکی زحل و دیگر مشتری سدیگر، (= سوم) مریخ، چهارم زهره، پنجم عطارد.» (بلعی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۵۶).

«یکی منسک خوانند و دیگر را فیل و سدیگر (= سوم) را تادیس و از پس ایشان یاجوج و ماجوج است.» (همان: ۵۸)

«و این چهار کتاب یکی تورات بر موسی و دیگر زبور بر داود و سدیگر (= سوم) انجیل بر عیسی و چهارم فرقان بر محمد المصطفی بن عبدالله بن عبدالمطلب صلوات الله علیهم و علیه اجمعین.» (همان: ۱۰۷).

«دارا چشم باز کرد و گفت که مرا بتو سه حاجتست، یکی: خون من باطل مکن، و آن که مرا کشت از ایشان کین بخواه، ددیگر: (= دوم) مهترزادگان و بزرگان را تباه مکن و فرومایگان را بر ایشان مهتری مده. سدیگر: (= سوم) آبادانیا و بناهای نیاکان ما را از جهان بر مدار.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۹۸). «ددیگر (= دوم) از قصه اصحاب الکهف پیرسید و بگفتند که قصه‌ی ایشان ایدون و ایدونست و سدیگر (= سوم) از قصه ذوالقرنین پیرسیدش.» (همان: ۷۰۲).

«آدم را فرزندی آمد از حوا و یکسال بزیست و بمرد، دیگری آمد و هم‌چنان بمرد و سدیگر (= سوم) آمد هم بمرد.» (بلعمی، جلد ۱: ۹۸).

## ۲-۳- ویژگی‌های دستوری استعمال قید بعد از فعل و اسم

«ویرد را وصی کرد ویرد بخلیفتی بنشست و پسران و دختران آمدندش بسیار (= بسیار آمد.)» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۱۱۰).

«قایل آتش پرستیدن گرفت و سجده‌ها کرد و فرزندان بودندش بسیار (= بسیار بود) همه را بفرمود تا آتش پرستیدن گرفتند.» (همان).

«بشنگ را تنها بران کوه بدیدند، تدبیر هلاک او کردند، گفتند تا دل پدرش شکسته شود، ... یک پاره سنگ از کوه برکنند و بر سر او زدند و هلاک کردندش برجای، (= برجای / جابجا هلاکش کردند) و کس را آگاهی نبود.» (همان: ۱۱۵).

«خر زاسپ را از آن خشم آمد و نامه کرد به گشتاسب و در آن نامه پیامها بداد سخت درشت. (= پیام‌های سخت درشت داد.)» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۵۹).

«بر در هندوستان بگذشت و اندر حد هندوستان بنشست و قیلی را نام زد کرد و از امیران عرب نام او ثابت با سپاه بسیار (= با سپاه زیاد.)» (همان: ۶۸۲).

«برفت خاقان را بشکست و خلقی بسیار (= بسیاری از مردم را) از ایشان بکشت.» (همان: ۶۸۲).

«این بهمن آبادانیا بسیار (= بسیار آبادانی‌ها) کرد اندر جهان.» (همان: ۶۸۳).

«و خلقی بسیار (= بسیاری از خلق) از هر دو لشکر کشته شدند.» (همان: ۶۹۶).

«این ملک از لب دجله تا بحد مغرب به‌دست بطلموسان بماند سال‌های بسیار (= سال‌های بسیار بماند.)» (همان: ۷۲۳).

«پس خدای عزوجل از لطف خویش مر جبرئیل را بفرمود تا بر روی او مالید سه بار (= سه بار مالید)، تا نور او کمتر شد.» (بلعمی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۵۶).

### استعمال عدد بعد از معدود

«پس چون سالی چند (= چند سالی) برین روزگار بر آمد، مردی بود نام او گُزَم.» (بلعی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۶۱).

### استعمال مفعول بعد از فعل

«بخت نصر را بدر شاه باز فرستاد ببلخ (= باز به بلخ فرستاد).» (بلعی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۶۴۸).  
«همه عابدان مر زکریا را بر خویشان مهتر کردند و عبادت بفرمان او کردند و او امام بودی اندر مزگت. (به مسجد امام بود).» (همان: ۷۳۶)

### تکرار فعل

«گروهی گفتند این مُلک از رومیان بود و قیصر روم بود و پنجاه و شش سال مُلک بود.» (بلعی، ۱۳۸۵: ۵۳۲).

«گفت یا ابراهیم آن خواب دیدی راست کردی و نذر را وفا کردی.» (همان: ۱۶۵).

«گفتند: اگر بیدار بودی چه بودی و اگر تمام خفته بودی چه بودی؟» (بلعی، ۱۳۵۳: جلد ۱، ۷۹)

### به کار بردن فعل (بوده بود)

«کعب الاحبار جهود بوده بود.» (بلعی، ۱۳۸۵: ۳۰).

«ایشان را پدر بوده بود اشکان نام از فرزندان یافث بن نوح.» (بلعی، ۱۳۵۳: جلد ۲، ۷۳۱).

### تکرار اسم

«کوهی را فرمان داد تا بر جای خانه نشست تا آب عذاب بر جای خانه نیاید.» (بلعی، ۱۳۸۵: ۵۸).

### ایجاد فاصله بین (نه) نفی و فعل

«اندر سیاست نه روا باشد (= روا نباشد) که شما را زنده مانم.» (بلعی، ۱۳۸۵: ۴۹۱).

«عیسی را بر آن چوب بر دار نکردند که عیسی را نه بر دارد کردند (= نکردند) و خدای عیسی را بر آسمان برد.» (همان).

## نتیجه گیری

تحلیل ویژگی‌های دستوری تاریخ بلعی نشان می‌دهد که بلعی در نگارش این اثر، تلاش زیادی برای حفظ سادگی و روانی زبان فارسی کرده است. استفاده از واژگان کهن فارسی و ساختارهای دستوری ساده و کاربرد قیدها و افعال به شکلی که فهم مطلب را آسان‌تر کند، از ویژگی‌های بارز این اثر است. هم‌چنین، بلعی در این ترجمه، با وجود تأثیرات عربی در ساختارهای دستوری، سعی کرده است تا زبان فارسی را در قالبی ساده و در عین حال دقیق ارائه دهد. این ویژگی‌ها موجب می‌شود که تاریخ بلعی نه تنها از لحاظ محتوایی، بل که از جنبه زبانی و سبکی نیز به عنوان یک اثر برجسته در تاریخ نگاری و زبان‌شناسی فارسی دری شناخته شود.

یافته‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های دستوری تاریخ بلعمی مانند دیگر آثار فارسی دری در سبک خراسانی، همان ویژگی‌های کلی مشترک دوره نخست ادبیات فارسی را دارا می‌باشد. این ویژگی‌های دستوری که به دست آمده‌اند، برجسته‌تر اند و رنگ تاریخی دارند که عبارت هستند از: کاربرد و استعمال پیشینه (به) به شکل تاریخی آن (بد)، اندر به جای در و داخل، ایدون به جای این چنین، پیشوند استمراری (همی) به جای می، (ی) استمراری به جای (می) استمراری، تکرار اعداد ترکیبی-توصیفی، آوردن (ب) تأکید بر سر افعال، (مر) جهت زیبایی کلام، (ایذر و یا ایدر) به جای و اکنون، پسینه (را) به نقش (به، برای)، واژه خلیفتان، آوردن (قیدها) بعد از اسم و فعل، آوردن عدد بعد از معدود، جمع بستن پسوند (آن) فارسی با واژگان عربی، ذات و معنی، جمع بستن دوباره واژگان جمع عربی، آوردن (میم نفی) بر سر افعال، (در) به جای /معنی (درگاه یا دربار)، بیوفتاده به جای بی افتاده، واژه اطلاق به جای آزادی، واژه (مدرس) به جای ویرانه بر شهرها و روستاها، مفعول بعد از فعل، (نزدیک) به معنی به (نزد)، واژه (یله) مترادف رها، آزاد و ترک، (گونه) به جای رنگ و حالت، (بوم) به معنی سرزمین، (بیرون آمدن) به معنی ظاهر شدن و ظهور کردن، واژه (لختی) به معنی اندکی، تکرار عدد، واژه مزگت گاهی به جای مسجد که امروز کاربرد ندارد، واژه (بیران) مترادف ویران، صفت (تر) تفضیلی به شیوه‌های خاص، حذف نشانه مفعول (را) در برخی موارد، تکرار فعل، به کاربردن فعل (بوده بود)، ایجاد فاصله بین (نه) نفی و فعل، تکرار اسم، استفاده از الف در افعال و استفاده پسوند جمع (های) با واژگان عربی می‌باشند که کاربرد بیش‌تر در تاریخ بلعمی داشته است.

تحلیل ویژگی‌های دستوری تاریخ بلعمی نشان می‌دهد که این اثر با حفظ سادگی و روانی زبان فارسی، از ساختارهای دستوری و واژگان کهن استفاده کرده است. این ویژگی‌ها نه تنها فهم مطلب را آسان‌تر کرده، بل که بر دقت و شیوایی زبان فارسی افزوده است. از این رو، مطالعه ویژگی‌های دستوری تاریخ بلعمی می‌تواند به درک بهتر تحول زبان فارسی و تأثیرات آن در دوره‌های مختلف کمک کند.

### پیشنهادها

بعد از بررسی برخی از عناصر دستور تاریخی در کتاب «تاریخ بلعمی» چنین پیشنهادها را مطرح می‌کنیم تا محققان به این موضوعات در تاریخ بلعمی بپردازند:

۱. بررسی و تحقیق در رابطه به تأثیرات زبان عربی بر ساختارهای دستوری و واژگانی زبان فارسی دری در دوره بلعمی.

۲. تحقیق و بررسی در اثرگذاری دستور زبان پهلوی بر ساختارهای دستوری تاریخ بلعمی.

۳. بررسی تغییرات معنایی واژگان تاریخی در تاریخ بلعمی.

بررسی و پژوهش در موضوعات متذکره می‌تواند به مطالعه‌ی دقیق در باره‌ی تأثیر زبان عربی بر ساختارهای دستوری و واژگان فارسی دری در آثار بلعمی، بررسی تأثیر زبان پهلوی بر تاریخ بلعمی در فهم سیر تکامل زبان فارسی و مطالعه‌ی واژگان تاریخی به شفاف‌سازی و فهم بیش‌تر واژگان خاص آن دوره کمک کند و نیز تحلیل و بررسی متن این کتاب را آسان‌تر سازد.

## منابع

- استاجی، ابراهیم و صادقی، ریحانه. (۱۳۹۷: ۱۴۰). بررسی معانی واژه‌ی باز بر پایه‌ی محور هم نشینی در تاریخ بلعمی. قندپارسی (فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی) سال اول شماره ۱ زمستان ۱۳۹۷. Gr\_QPA-1-1\_002. Coi
- آسیاآبادی، علی محمدی؛ موسوی، سیدکاظم و صابری، طیبه. (۱۳۹۵). سبک‌شناسی تاریخ بلعمی. فنون ادبی (علمی-پژوهشی). ش ۱ (پیاپی ۲۴) ص ۵۵-۶۴.  
dio 10.22108/liar.2016.20554.
- بلعمی، ابوعلی محمد. (۱۳۴۱). تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، تصحیح محمدی تقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: وزارت فرهنگ.
- (۱۳۵۳). تاریخ بلعمی. تصحیح مرحوم محمد تقی بهار «ملک‌الشعرا». جلد دوم. چاپ دوم. تهران: تابش.
- (۱۳۵۳). تاریخ بلعمی. تصحیح مرحوم محمد تقی بهار «ملک‌الشعرا». جلد اول. چاپ دوم. تهران: تابش.
- تقی بهار. (۱۳۸۵). تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری). تصحیح محمد تقی بهار. چاپ سوم. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.
- سهراب نژاد و حق نظر، عبدالصمد. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی اصول روایت در تاریخ بیهقی و تاریخ بلعمی. مجله کهن نامه ادب فارسی، پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم شماره چهارم زمستان ۱۳۹۳. Jr\_class-5-4\_005
- (۱۳۹۷). روایت و تاریخ: سنجش شیوه‌های تاریخ نگاری در تاریخ بیهقی، تاریخ طبری و تاریخ بلعمی. فصلنامه روایت شناسی سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.  
20.1001.1.25886495.1397.2.2.4.0
- شعار، جعفر و طباطبائی، سید محمود. (۱۳۷۲). گزیده تاریخ بلعمی. چاپ اول. ویرایش دوم. تهران: قطره.
- فرح زاده و همکاران، (۱۴۰۱). مقایسه ادبیات تاریخ بلعمی و ادبیات تاریخ ثعالبی. فصلنامه علمی ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چیرفت. دوره ۱۶. شماره ۶۱ بهار ۱۴۰۱.  
10.30495/CLQ.1401.679126
- فرهنگ دهخدا، نرم‌افزار.
- فریور، نجیب الله. (۱۳۹۵) کلمه شناسی. انتشارات: معراج.

قصاب‌پور، زهره و همکاران. (۱۳۹۸). مقایسهٔ حرف اضافه «به» در تاریخ بلعمی با حرف جر «باء» در زبان عربی. نشریهٔ ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدباهنر

کرمانی. سال ۱۱ شماره ۲۰ بهار و تابستان ۱۳۹۸. 10.22103/jcl.2019.2428.

یمین، حسین. (۱۳۹۴). دستور معاصر زبان پارسی دری. چاپ دوم. کابل: انتشارات سعید.

(۱۳۹۵). دستور تاریخی زبان فارسی دری. کابل: انتشارات سعید.

یوسفی، فتانه و همکاران. (۱۳۹۹). سیر تحول پیشوند استمرار از فارسی باستان تا فارسی نو.

نشریه پژوهش‌های زبانی، دوره ۱۱، شماره ۲

.<https://doi.org/10.22059/jolr.2020.310217.6666>